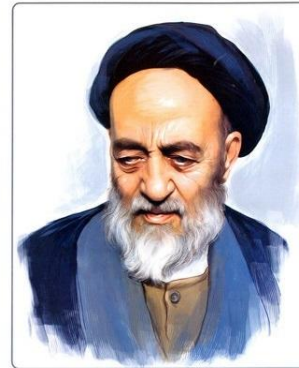




## علامه طباطبایی، حکومت

## اسلامی و ولایت فقیه

مصاحبه و گفتگوی علمی با آیت الله سید محمد خامنه‌ای



### مقدمه

یکی از رسالت های مهم مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی رصد شبهات و پاسخگویی روزآمد به آن است. در سال های اخیر شبهات متنوعی در نسبت علامه طباطبایی و انقلاب اسلامی مطرح گردیده است، پروژه ی مصادره یا تصرف علامه ی طباطبایی حلقه ای از کلان پروژه ای است که می کوشد تا نشان دهد که غالب نجبگان فقهی، فلسفی، کلامی با امام خمینی و نظریه ی ولایت فقیه مخالف بودند و نظریه ی امام فاقد پشتوانه ی علمی، عقلانی و نجبگانی است. حضور همه جانبه ی خیل عظیمی از شاگردان علامه ی طباطبایی در انقلاب اسلامی مانع مهمی برای این تصرف و مصادره بوده است. نه فقط شاگردان علامه بلکه داماد او (شهید قدوسی) که یکی از ارکان نهضت فکری، سیاسی معاصر بود و مدرسه حقانی که خالصانه در خدمت انقلاب قرار گرفت و با مجوریت شهیدین بهشتی و قدوسی دستگاه قضای انقلاب اسلامی را سامان بخشید. اما امروز که رفته رفته فاصله ی سنی نسل ما با علامه و شاگردانشان بیشتر و بیشتر می شود دشمن زمان را مناسب دیده تا تصویری غیر واقعی از علامه طباطبایی ترسیم نماید و با کمک فضای مجازی و شبکه های اجتماعی بر صفحه ی ذهن و دل جوانان ما جای دهد.

آیت الله سید محمد  
خامنه ای ریاست محترم  
بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا از جمله ی  
شاگردان و مریدان علامه  
طباطبایی به شمار می  
آیند.



گفتگو با شاگردان علامه طباطبایی یکی از راه های شفاف سازی و دستیابی به حقیقت است، در این بین موانعی همچون مراجعات بسیار، اقتضات سن و . . . دسترسی به غالب شاگردان علامه را با مشکل همراه می سازد. آیت الله سید محمد خامنه ای ریاست محترم بنیاد حکمت اسلامی صدرا از جمله ی شاگردان و مریدان علامه طباطبایی به شمار می آیند. این آشنایی علاوه ی بر استاد و شاگردی با زمینه های خانوادگی و تاریخی نیز همراه می باشد. در بخشی از مکتوب آیت الله خامنه ای خطاب به مرکز تحقیقات حکومت اسلامی آمده است: «علامه، آیت الله میلانی و پدر ما در تبریز سه یار دبستانی بودند و خوب به احوال دوستان خود آشنا بودند و هر سه از شاگردان مراجع نجف آن روزگار بویژه آیت الله نائینی بودند.»

در ادامه، پاسخ های آیت الله سید محمد خامنه ای را تقدیم پژوهشگران اندیشه ی حکومت اسلامی می نمایم. لازم است از زحمات مدیر روابط عمومی بنیاد صدرا و دفتر آیت الله سید محمد خامنه ای تشکر نمایم.

**شبهه ی 1- حکومت اسلامی در اندیشه علامه در ذیل آیه 200 سوره آل عمران و مقاله ی ولایت و زعامت آمده است، آثار مکتوب علامه سرشار از مباحث بنیادین حکومت اسلامی است. با این حال ایشان به صورت مستقل و مبسوط به «ولایت فقیه» پرداخته اند.**

پاسخ: بسم الله العلیم الحکیم، بسیاری از فقهای درجه اول نیز با وجود اعتقاد و اقرار به حق حکومت نواب عام امام علیه السلام، و حتی تدریس آن در ضمن فروع فقهی معروف، رساله مخصوصی در این باره ننوشته اند و از نظر آنان دارا بودن منصب ولایت بر مؤمنین امری مسلم و عقلانی و شرعی بوده است.

## علامه پیشرو فرهنگسازی برای انقلاب بود

**شبهه ی 2- علامه طباطبایی در اصلاح جامعه و سیاست معتقد به روش فرهنگی بود. در حالی که امام خمینی(ره) به دنبال یک تحول عینی و بنیادین در حوزه سیاسی بود.**

پاسخ: حرکت آرام فرهنگی یکی از مراتب نفوذ و بسط فرهنگی تا مرحله انقلاب می باشد و ایندو تقابل با هم ندارند. دورانی که از علامه یاد می شود مربوط به زمانی است که رفتن به سوی انقلاب راهی جز حرکت آرام، برای تأثیر سازنده نداشت و می دانیم که در آن دوره (دوره آیت الله بروجردی (دهه سی) و ریاست ایشان بر حوزه) حضرت امام خمینی(ره)، دوران صبر و تأمل را می گذراند، و پس از فوت آیت الله بروجردی و به سبب وجود اقتضات لازم برای حرکت انقلابی و نهضت سیاسی و دینی، حرکت امام خمینی(ره) آغاز شد و علامه پیشرو فرهنگسازی برای انقلاب بود.

اصولاً کسانی که با فلسفه و تاریخ آن آشنا هستند میدانند که طبع فلسفه و مخصوصاً فلسفه آمیخته به دین، نه فقط موافقت با حکومت حکیمان (و به قول ملاصدرا: اوصیای انبیاء در کسوت حکیم و فیلسوف) را ثبت کرده بلکه حتی در یونان قبل از اسلام و سقراط و پیش از سقراطیان، که با ولایت فقیه اسلام ارتباطی نداشتند باز همان ولایت الهی را با عنوان ولایت و حکومت حکیمان بیان و ترویج می کردند و برخی از آنها جان یا زندگی راحت خود را بر سر آن از دست دادند.

**پس از فوت آیت الله بروجردی و به سبب وجود اقتضات لازم برای حرکت انقلابی و نهضت سیاسی و دینی، حرکت امام خمینی(ره) آغاز شد و علامه پیشرو فرهنگسازی برای انقلاب بود.**

حکومت صالحان (ائمہ - فقها - حکما) که در شریعت و فقه اسلامی آمده اصولاً یک اصل عقلانی و براساس ترجیح زمامداری صالحان بر ناصالحان و لزوم اجرای عدالت و مساوات و احیای حقوق عامه و ... می باشد. فقه ما و اسلام هم همان اصل عقلایی و عقلانی را بیان کرده است چون عقل و شرع یک مسلک و منهاج را دارند.

اصطلاح «اصلاح جامعه» غیر از امر (سیاست)، و اعم از آن است و شامل اعمالی مثل امر به معروف یا ترویج احسان و تربیت و مانند آن می شود، سیاست در فقه به معنای اعمالی در شان حکومت و تأمین مصلحت مسلمین است و کار قوه مجریه را میکند و علامه هیچگاه مخالف با شان و شایستگی ولی مسلمین بر اداره امر سیاست نبوده بلکه لزوم آنرا معتقد بوده است. پیش از انقلاب ایشان راه اصلاح جامعه را تغییر نظام غلط حکومتی به نظام حکومتی بهتر می دانند.



## فلسفه و حکمت متعالیه محرک سیاسی امام خمینی(ره) بود

علامه هم فقیه بود و هم حکیم و فیلسوف الهی و با این دو دلیل، جز با «سیاست» بمعنای «مدیریت الهی جامعه» موافقت نمی توان داشت و به زعم همه اصحاب نظر، یکی از عمده عوامل - اگر نگوئیم تنها عامل - محرک سیاسی امام خمینی(ره) فلسفه و حکمت متعالیه بوده که سالها در کمون مانده بود و در زمان مناسب ابراز شد.

عقیده علامه و امام در مبانی و اصول مسئله با هم یکی بوده و از يك چشمه سیراب می شده و هر دو تعلیم اصول اعتقادی و حکمت اسلامی را در کنار فقه و شریعت واجب شرعی می دانسته‌اند. این رویه در قدما و اعظام فقها هم رواج داشت که اصول اعتقادی و جهان بینی صحیح را مدخل فقه می شناختند و از اینرو اصول کافی را مقدم بر فروع آن مینوشتند؛ علامه حلی باب حادی عشر را ضمیمه لاینفک فقه معرفی می کرد و برخی فقهای دیگر هم اگر حتی کتاب در فلسفه و کلام ننوشتند ولی مدتی از عمر خود را صرف تحصیل و تدریس آن نموده بودند.

شبهه ی 3- علامه طباطبایی در دوره مبارزه و نهضت اسلامی ، با دکتر نصر ارتباط صمیمانه ای داشت. نصر رئیس دفتر فرح پهلوی و مؤسس انجمن شاهنشاهی فلسفه بود. «نصر» صوفی مسلک بود و با جریان فقهی حوزه سرخوشی نداشت در حالی که امام خمینی بر اسلام فقهائی تأکید می کرد. ارتباط امثال علامه طباطبایی با دستگاه به ظاهر «فرهنگی - فلسفی» پهلوی موجب تضعیف مواضع انقلابی امام خمینی(ره) را فراهم می کرد.

پاسخ: دکتر نصر بطور خانوادگی وابسته به دربار و از طرفی، بزرگ شده غرب بود. او در غرب از طریق کسانی مثل هانری کربن با حکمت به معنی فلسفه اسلامی و اشراقی آشنا شده و چون نمازخوان و مذهبی سنتی بود به اسلام و فلسفه اسلامی علاقه پیدا کرده و در يك فرصت مناسب واسطه معرفی کربن به علامه طباطبایی شده بود. یکی از نمادهای مذهبی بودن او این بود که در جلساتی که برای علامه و کربن در منزل یکی از وکلای قمی دادگستری تشکیل می شد با اینکه مترجم بین آن دو بود به محض شنیدن اذان قبل از همه و بدون تعارف کارش را قطع می کرد و بلند می شد و در گوشه اطاق بزرگ (تالار) آنجا نماز می خواند؛ شخصاً هم مردی صادق و یکترو و بی تعارف بود هم خدا را می خواست و هم خرما را، هم اسلام و سنت آنرا می خواست، هم شاه را آدم سالمی می دانست که این در واقع به نوع شعور او مربوط می شود و جمع متناقضین را مشکل نمی دانست.

## تعبیر «ارتباط صمیمانه» علامه با طرفداران دربار ظلم عظیم است

علامه به مجموعه گروه اطرافیان کورین نه بعنوان روابط صمیمی و دوستی عادی بلکه بعنوان مستمعین محفل خود و پرسشگرانی درباره اسلام و تشیع و فلسفه و عرفان اسلامی نگاه می کرد و تعبیر «ارتباط صمیمانه» در اینجا به کلی بی معناست. من و دوستانی هم که گاهی به آن مجلس می رفتیم (دهه چهل) به حسین نصر بچشم مسافری از غرب و دارای ذوق فلسفی نگاه می کردیم و برای ما هم در هر حال بیگانه بود. دکتر نصر در آن زمان هنوز مسئولیتی در دربار فرح پهلوی نداشت و دانشیار دانشگاه تهران بود.

*بسیاری از فقها و علمای ما بنا به مصلحت اسلام با صاحبان عقاید باطل می نشستند و بحث و مکالمه می کردند و معاشرت علامه با کورین از طریق دکتر نصر در واقع معرفی و تبلیغ اسلام شیعی و حکمت اسلامی بود.*

سؤال فوق و ادعای ارتباط صمیمی و قلبی و دوستی رسمی علامه با نصر با علم به اینکه او کاملاً سیاسی و طرفدار دربار بوده است، نادرست و ظلم عظیم است. بسیاری از فقها و علمای ما بنا به مصلحت اسلام با صاحبان عقاید باطل می نشستند و بحث و مکالمه می کردند و معاشرت علامه با کورین از طریق دکتر نصر در واقع معرفی و تبلیغ اسلام شیعی و حکمت اسلامی بود. نصر در این بین تا مدتی که در ایران بود فقط نقش



مترجم را داشت و چند سالی هم ترجمه را استاد دیگری بر عهده داشت. در تمام سؤال فوق مواردی غیر واقع و عجیب هست که با علامه طباطبایی هیچ تناسبی ندارد.



**شبهه ی 4.** برخی معتقدند که «فلسفه» اقتضای نفی ولایت فقیه را دارد و پذیرش ولایت فقیه تنها در محدوده - ی فقه و کلام امکان پذیر است.

همانطور که گفتیم از دیرباز و حتی در یونان قدیم و ایران باستان هم اقتضای فلسفه را حکومت اصلاح افراد جامعه و حق حکیم و

خردمند می دانستند.

## **سریره سیاسی مبعوث از دلارهای دشمنان انقلاب منشأ حملات به علامه است**

**شبهه ی 5-** برداشت شاگردان علامه طباطبایی، همسوئی ایشان با امام خمینی و انقلاب اسلامی است. با این حال چرا در این زمان به این دوگانگی دامن زده می شود؟

منشأ این حمله‌ها به علامه مظلوم، سریره سیاسی مبعوث از دلارهای دشمنان این انقلاب است تا چهره حقیقی یکی از دو بزرگوار، یعنی امام خمینی(ره) یا علامه طباطبایی و یا هردو را مخدوش نمایند.